

پیام مدیریت

شماره 21 و 22 زمستان 85 و بهار 86

صص 157 - 184

وقف سهام از نظر فقهی و ارائه الگوی مالی

دکتر غلامرضا مصباحی مقدم* - صابر شکری**

چکیده

یکی از اموری که لازم است در بنای جامعه نوین اسلامی مورد توجه و عنایت خاص قرار بگیرد، احیای سنت‌های اسلامی است. سنت‌هایی که اگر به طور جدی در جامعه رایج شوند قادرند بسیاری از مشکلات و مسائل جامعه را با تکیه بر انگیزه‌های معنوی مردم حل کنند. یکی از این سنت‌های حسنه وقف می‌باشد. وقف از جمله نهادهای حقوقی و اقتصادی مهم به شمار می‌رود و به نظر می‌رسد با توجه به مقتضیات زمان و مکان، شرایط و اوضاع و احوال روز باید در گسترش محدوده موقوفات تلاش کرده و دایره موقوفات را به سوی ابزارهای جدید سوق داد یکی از این موقوفه‌ها سهام شرکت‌ها می‌باشد. در این پژوهش به وقف‌شناسی و بررسی فقهی وقف سهام پرداخته شده و در پایان یک الگوی مالی برای آن ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: فقه، وقف، سهام، وقف سهام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت مالی

وقف در لغت به معنی حبس و منع می‌باشد و در امور حسیه و معنوی کاربرد دارد، نوع اول مثل این که می‌گویند: «وقف السیاره او الطائر» - هر گاه که اتومبیل و یا هواپیما را از حرکت باز ایستاند. نوع دوم مثل این که گویند: «وقف حیاتی علی الدراسه» - زندگی را وقف مطالعه کردم (هاشمی نسب، 1377، ص 10). همچنین وقف در لغت به معنای ایستادن (منتهی الارب) به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن است (دهخدا، 1377، ص 23226).

وقف در اصطلاح فقهی

امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: «و هو تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» (امام خمینی، جلد دوم، ص 55).

شهید اول می‌فرماید: «هو تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» (شهید اول، 1403، ص)، وقف عبارت است از این که اصل مالی، حبس گردد برای مصرفی از مصارف و منافع آن آزاد گذاشته شود، یعنی مباح گردد بر همان مصرف. منظور از حبس نمودن اصل، این است که عین مال را طوری قرار دهد که شرعاً جایز نباشد تصرف ناقله از ملک در آن نمود، یعنی این که جایز نباشد آنرا به دیگری فروخت یا بخشید و یا مصالحه کرد (مگر در موارد خاص) (شیخ حسن قارونی تبریزی، جلد نهم، ص 393).

مرحوم محقق حلی در شرایع الاسلام می‌فرماید: وقف عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل ورها کردن منفعت است. شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام وقف را چنین تعریف می‌کند: عقد ثمره تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه. وقف عقدی است که ثمره آن نگه داشتن اصل ملک است (ریاحی سامانی، 1378، ص 40).

ماده 55 قانون مدنی در مقام تعریف حقوقی و اصطلاحی وقف می‌گوید: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود» (امینان مدرس، 1381، ص 21).

انواع وقف

1 - تقسیم وقف به اعتبار موقوف‌علیهم

وقف خاص: وقفی است که مخصوص دسته معین و خاصی است، مانند وقف بر اولاد یا افراد و یا طبقه‌ای خاص از مردم.

وقف عام: وقفی است که مقصود از آن امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه معینی نیست، مانند وقف بر فقرا، وقف بر طلاب و مدارس (سلیمی فر، 1370، ص 15).

2 - تقسیم وقف به اعتبار مدت زمان وقف

وقف مؤبد (الی الابد): بر اساس نظر فقهای شیعه، تأیید از شروط وقف است و بین وقف و حبس از این حیث تفاوت قائل شده‌اند.

وقف موقت: یعنی تصریح به زمان معلوم باشد که پس از انقضای آن، از وقفیت خارج شود. لازم به ذکر است از نظر جمهور فقهای شیعه و بیشتر فقهای اهل سنت وقف موقت صحیح نیست و عنوان آن حبس است؛ نه وقف (صالح آبادی، 1358، ص 131).

3 - تقسیم وقف به اعتبار نوع موقوفه

وقف اموال غیر منقول: و آن وقف هر ملکی است که ثابت الاصل می‌باشد مثل خانه، باغ و زمین. جواز این نوع وقف بین تمام فقها، مورد اتفاق می‌باشد و سند آنها نیز اوقاف حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و اصحاب می‌باشد.

وقف اموال منقول: منقول عبارت است از اموال غیر ثابت مانند حیوانات، ماشین حمل و نقل و ... که نقل و انتقال آن ممکن است بدون آنکه متحول گردد و ضابطه مال موقوف در نزد فقها امامیه، امکان انتفاع حلال از آن با بقای عین آن به صورت قابل توجه می‌باشد. از نظر بیشتر فقهای عامه نیز وقف اموال منقول جایز است (هاشمی نسب، 1377، ص 30).

4 - تقسیم وقف به اعتبار مشروعیت وقف

وقف صحیح: وقفی که در آن احکام شرع از هر جهت رعایت شده باشد.
وقف غیر صحیح: وقف مالی که بر خلاف احکام شرع صورت گیرد؛ مانند وقف اموال مسروقه یا وقف بر گناه (صالح آبادی، 1385، ص 131).

5 - تقسیم وقف به اعتبار نوع استفاده از موقوفه

وقف انتفاع: اگر نظر واقف از وقف تحصیل درآمد مادی نباشد، آن را وقف انتفاع گویند مانند احداث مسجد در زمین ملکی خود و یا زمین موات و امثال اینها.
وقف منفعت: اگر نظر واقف از وقف تحصیل درآمد باشد تا در مصرف معلومی هزینه شود، آن را وقف منفعت نامند مانند وقف دکان برای حفظ و اداره مسجد و یا مدرسه (سلیمی فر، 1370، ص 15).

6 - تقسیم وقف به اعتبار نوع مدیریت موقوفه (از نظر سازمان اوقاف)

موقوفات متصرفی: موقوفاتی که اداره آنها قانوناً به عهده سازمان اوقاف و امور خیریه باشد، وقف متصرفی نامیده می شود.
موقوفات غیر متصرفی: موقوفاتی هستند که دارای متولی و ناظر می باشند ولی سازمان اوقاف و امور خیریه بر اداره آنها نظارت استصوابی دارد. البته هستند موقوفاتی که مشمول هیچ یک از این دو نوع نیستند و مستقلاً زیر نظر متولی اداره می شوند مثل مسجد امام خمینی بازار و موقوفات متعلقه آن (هاشمی نسب، 1377، ص 32).

شرایط موقوف

منظور از موقوف، عین محبوسه‌ای است که احکام وقف بر آن جاری می‌گردد و بر اساس نظر فقهای امامیه باید چهار شرط زیر را داشته باشد:

1) عین باشد، 2) ملک واقف باشد، 3) انتفاع از آن متوقف بر زوالش نباشد، 4) بتوان آن را به قبض موقوف علیه داد (محقق حلی، 1403، ص 212) (امام خمینی، جلد سوم، ص 61) (شهید اول، 1403، ص 173).

شهید ثانی در شرح اولین شرط از شرایط موقوف بیان می‌دارد که عین آن است که اولاً بعد از انتفاع همچون زمان قبل به حال خود باقی باشد، ثانیاً وجود خارجی داشته باشد و ثالثاً در خارج مشخص و قابل اشاره حسیه باشد. آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که وقف منفعت و دین صحیح نیست (هاشمی‌نسب، 1377، ص 57) و این همان نظر مرحوم محقق حلی و امام خمینی (ره) و شیخ محمد حسن نجفی می‌باشد. مرحوم صاحب جواهر در تحلیل سخن فوق دلائل زیر را عنوان می‌کند.

- 1- نسبت به شمول ادله وقف بر این امور شک داریم.
- 2- ظاهراً اتفاق اصحاب بر عدم جواز وقف اینها است.
- 3- از قول حضرت رسول اکرم (ص) چنین مستفاد می‌شود (نجفی، 1376، ص 14).
گذشته از آنکه عمل ایشان در این خصوص نیز دال بر همین معناست.
آنگاه در خصوص وقف منفعت اضافه می‌کند که: عدم صحت وقف منفعت به علت عدم تصور حبس در آن می‌باشد چرا که ضرورت وجود منفعت مبنی بر استفاده تدریجی می‌باشد (همان، 1376، ص 16).

به طور کلی ضابطه موقوف بر اساس نظر فقهای امامیه این است که: «ضابطه کل ما یصح الانتفاع به، منفعة محللة مع بقاء عینه» و آن چیزی که انتفاع از آن صحیح می‌باشد - البته

انتفاع حلال - به گونه‌ای که با انتفاع از آن عین آن باقی بماند. مرحوم صاحب شرایع از این ضابطه چنین نتیجه می‌گیرد که وقف عقار و لباس و اثاث و ابزار آلات مباحه صحیح می‌باشد (محقق حلی، 1403، ص 213). و اکثر فقهای اسلام به همین نظر معتقد می‌باشند (هاشمی نسب، 1373، ص 59). به گونه‌ای که مرحوم صاحب جواهر در شرح این عبارت می‌فرماید: در این مورد خلافتی بین امامیه نیافتیم (نجفی، 1376، ص 16). اما سؤال این که آیا طول زمان منفعت معتبر است؟ یا خیر؟ شهید ثانی در پاسخ می‌فرماید: اطلاق عبارت و نظر اکثر دال بر عدم اعتبار زمان منفعت می‌باشد فلذا وقف ریحان که سریع الفساد می‌باشد صحیح است هر چند این احتمال نیز وجود دارد که به علت قلت منفعت که منافی با اصل تأیید در وقف می‌باشد قائل بر اعتبار طول زمان منفعت گردیم (شهید ثانی، 1403، ص 75).

و اما سؤال دوم این که آیا فعلیت نفع در موقوف معتبر است یا خیر؟ شهید ثانی پاسخ می‌دهد: خیر، بلکه همین قدر که منفعت از آن متوقع باشد کفایت می‌کند لذاست که وقف کره اسب کوچک صحیح است. مرحوم محقق حلی در شرایع الاسلام و صاحب جواهر و امام خمینی (ره) نیز بر همین عقیده می‌باشند (هاشمی نسب، 1377، ص 60).

اما شرط دوم موقوف این که ملک واقف باشد شهید ثانی در شرح این شرط می‌فرماید: مقصود از مملوک دو احتمال است. اول آن که بگوئیم منظور مالی است که صلاحیت برای مملوک بودن نسبت به واقف را داشته باشد. بنابراین اگر مسلمان خمر یا خوک را وقف کند باطل است چرا که این دو مملوک مسلمان واقع نمی‌شوند. دوم این که مال موقوفه در حین وقف باید ملک واقف باشد بنابراین مالی را که فعلاً مالک نیست اگر وقف نمود وقفش لازم نیست. اگر چه برای وقف نمودن صلاحیت داشته باشد (شهید ثانی، 1403، ص 174). توجه داریم که احتمال اول شرط صحت وقف و احتمال دوم شرط لزوم آن بود.

بنابراین نباید تصور شود که اگر مالکیت وقف شرط باشد، وقف فضولی صحیح نیست. البته از نظر بعضی از فقهای اسلام وقف فضولی صحیح نیست (هاشمی نسب، 1377، ص 60).

اما از نظر قانون مدنی صحت نداشتن وقف فضولی را استنباط کرده زیرا ظاهر ماده نفوذ نداشتن وقف فضولی است. مانند بیع فضولی که درست است و غیر نافذ و با اجازه مالک نافذ می‌شود. بنابراین وقف فضولی جایز است ولی نافذ بودن آن معلق بر اجازه مالک می‌باشد و اگر واقف در یک عقد مملوک و غیر مملوک را وقف کرد نسبت به آنچه مملوک او نبوده صحت آن منوط به اجازه مالک است و اگر مالک قسمت فضولی اجازه نداد وقف نسبت به آن باطل است (موسوی بهبهانی، 1373، ص 54). گذشته از این باید توجه داشت که مالک نمی‌تواند اموالی را که متعلق حق غیر است وقف کند، مثلاً مالی که در رهن است یا اموال شخص مفلس که متعلق حق طلبکاران است را نمی‌توان وقف کرد زیرا موجب تضییع حق طلبکاران مرتهن می‌شود (همان، 1373، ص 55).

بالاخره مقصود از شرط چهارم - امکان به قبض دادن آن باشد - آن است که غیر قابل قبض را نمی‌توان وقف کرد خواه طبیعت مال چنین باشد که نتوان آن را قبض کرد مانند دین و منفعت یا بر اثر حوادثی امکان به قبض دادن به آن نباشد، مانند مالی که غرق شده یا غضب گردیده است و مالک، قدرت به قبض دادن آن را نداشته باشد، اما در صورتی که موقوف علیه بتواند آن را قبض کند هر چند واقف قادر به اقباض نباشد وقف صحیح است (همان، 1303، ص 55).

لازم بذکر است که شرایط یاد شده در مورد عین موقوفه در قانون مدنی مواد 58 و 67 آمده و در این خصوص فقه و قانون باهم اختلافی ندارند.

شروط واقف

بر اساس نظر فقهای امامیه واقف باید واجد شرایط: بلوغ، عقل، اختیار و عدم محجور بودن (اعم از حجر مالی یا حجر به علت سفاهت) باشد (محقق حلی، 1403، ص 213) (شهید اول، 1403، ص 177) (امام خمینی، جلد دوم، ص 61).

ماده 57 قانون مدنی می‌گوید: «واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند و به‌علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است» (امامی، 1335، ص 74) و در مواد 210 و 213 قانون مزبور اهلیت را چنین بیان می‌کند: «متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند» (همان، 1335، ص 204) و معامله محجورین نافذ نیست (همان، 1335، ص 206).

شرایط موقوف علیه

موقوف علیه باید دارای چهار شرط زیر باشد (محقق حلی، 1403، ص 214):

1) موجود باشد: مقصود از این که موقوف علیه وجود داشته باشد این که در حین عقد (بنابر قول به عقد بودن وقف) موجود باشد. بنابراین وقف بر شیء که ابتدا و در اول وقف معدوم است باطل می‌باشد ولی در صورتی که آن را تابع قرار دهند صحیح است (شهید ثانی، 1403، ص 178). یعنی وقف بر معدوم به تبع موجود صحیح است البته به شرط آنکه معدوم در سلسله نسب، در طول موجود باشد نه در عرض آن. مثلاً وقف بر کسی که موجود است و اولادی خواهد داشت که بعداً بوجود می‌آیند - و هر چه پایین رود - صحیح است. چون در طول هم قرار دارند.

ولی وقف کردن بر کسی که موجود است و برادر و خواهر او که حین العقد وجود ندارند نسبت به آنکه موجود نبوده باطل است و در حق آنکه موجود است صحیح است چرا که برادر و خواهر در عرض هم قرار دارند و تابع هم نیستند. ماده 69 قانون مدنی می‌گوید: «وقف بر معدوم جایز نیست مگر به تبع موجود» (امامی، 1335، ص 76). مطلب دیگر این که شرط موجود بودن موقوف علیه هم در وقف عام و هم خاص معتبر است؛ مثلاً اگر واقف بر دانشجویان و یا طلاب شهری معین، مالی را وقف کند که حین وقف، آن شهر نه طالب علمی داشته باشد و نه دانشجویی، آن وقف باطل است. این نظریه قانون مطابق است با عقیده بعضی از

فقهای اسلام، اما بعضی دیگر امکان وجود یافتن موقوف علیه را در آینده در وقف عام کافی می‌دانند (موسوی بهبهانی، 1373، ص 54-53).

2) معین باشد: مقصود از این شرط آن است که موقوف علیه مبهم نباشد و اسم و وصف و خصوصیات او صریح ذکر شده باشد به نحوی که تشخیص آن ممکن باشد. بنابراین وقف بر یکی از دو نفر، بدون تعیین یا وقف بر یکی از دو مسجد یا معابر، بدون تعیین باطل است. دلیل بطلان را چنین گفته‌اند که تملیک به غیر معین و مجهول امکان ندارد. به ظاهر هم فقها و هم قانون مدنی آن را لازم دانسته‌اند (هاشمی‌نسب، 1377، ص 73).

3) اهمیت تملک داشته باشد: موقوف علیه باید بتواند قانوناً و شرعاً تملک نماید. در واقع این شرط عقلی است، زیرا عقلاً کسی که نتواند تملک کند به هر دلیل به حکم عقل ممکن نیست مالی را به او تملیک کرد. بنابراین وقف بر فرد خارجی از این نظر منوط است بر این که، قانون حق مالکیت برای اجنبی را قائل شده باشد یا نه؟ اما از نظر فقهی وقف بر اجنبی مسلمان صحیح است، و همچنین وقف بر مصالح عامه، مانند راه‌ها و پل‌ها هم از نظر فقه و قانون صحیح است، زیرا در حقیقت بر مسلمانان و اهل بلد وقف شده است (همان، 1377، ص 74).

4) وقف بر آن حرام نباشد: ضابطه چهارم برای موقوف علیه از نظر شرع انور این است که وقف بر آن حرام نباشد بنابراین مسلمان نمی‌تواند بر کافر حربی هر چند از رحم او باشند وقف کند و یا نمی‌تواند بر کلیساها و کنیسه‌ها و شرابخواران یا دزدان و راهزنان با کتب ضاله حتی تورات و انجیل که امروزه تحریف شده‌اند وقف نماید. هر چند اگر کافر چنین وقفی کند جایز است (محقق حلی، 1403 ص 214).

ابدال و استبدال در موقوفات

فروختن عین موقوفه و خریدن ملکی و جایگزین کردن به جای موقوفه اول را ابدال گویند و معاوضه کردن عین موقوفه با ملک دیگر و جایگزین کردن موقوفه را استبدال گویند (ریاحی سامانی، 1378، ص 137).

مرحوم محقق حلی چهار حکم در این خصوص مطرح کرده اند (محقق حلی، 1403، ص 220):

1- اگر خانه وقفی خراب شود عرصه آن از وقفیت خارج نشده، فروش آن جایز نیست.
2- اگر بین موقوف علیهم اختلافی بیفتد که خوف خرابی موقوف برود فروش آن جایز است.

3- اگر بین موقوف علیهم اختلافی نباشد و خوف خرابی هم نباشد بلکه صرفاً فروش به حال موقوف علیهم نافع تر باشد گفته می شود که باز فروش جایز است ولی به نظر ایشان (محقق حلی) وجه منع است.

4- هر گاه موقوف چنان خراب شود که انتفاع از آن جز از طریق فروش آن میسر نباشد فروش آن جایز است.

مرحوم صاحب جواهر در شرح اولین حکم مصنف بیان می فرمایند که من در بین کسانی که متعرض این حکم شده اند اختلافی ندیدم، چرا که وقف مبنی بر تأیید و عدم جواز فروش است و حصول خرابی صلاحیت نقض و ابطال وقف را ندارد. از آن گذشته، زمین داخل در موقوف است و همواره باقی است. لذاست که در این مورد اختلافی بین فقها نیست هر چند برخی از عامه مخالفت‌هایی در این خصوص داشته و بیع آن را در زمان خرابی جایز می‌دانند (نجفی، 1376، ص 108). و اما در مورد حکم دوم مصنف، مرحوم صاحب جواهر چنین فرموده که هر چند مصنف، این حکم را به صورت جازم بیان فرموده ولی شدیداً محل اشکال و اختلاف است (همان، 1376، ص 109).

امام خمینی نظرات خود را به این صورت جمع‌بندی کرده است: «فروش وقف‌های خاص مانند وقف بر اولاد، و وقف‌های عامی که به عنوان‌های عمومی می‌باشد مانند فقرا، انتقال آنها به یکی از اسباب نقل جایز نیست مگر به جهت عروض و پیدا شدن برخی عوارض به شرح زیر:

1- وقفی که خراب شود به طوری که اعاده آن به حالت اولش ممکن نباشد و نیز انتفاع از آن جز به فروش و استفاده از مثنی آنها مانند حیوان ذبح شده و تنه درخت که قطع شده باشد میسر نباشد، و از ثمن آنها چیزی خریده می‌شود که مورد استفاده موقوف علیهم واقع شود و احوط، اگر اقوی نباشد - مراعات الاقرب فالاقرب در چیزی که خریده می‌شود نسبت به عین وقفی است.

2- این که وقف به سبب خرابی یا غیر آن از انتفاع مورد توجه، ساقط شود، به طوری که استفاده‌ای که از آن برده می‌شود نسبت به این عین وقفی، در حکم عدم آن است، مشروط به این که امید به برگشت به حالت اول نباشد، کما این که گذشت. هر چند اگر فرض شود که در صورت فروش آن، با ثمنش فقط چیزی می‌توان خرید که منفعت آن مانند منفعت خود عین وقفی است که به حال خودش باقی بماند یا نزدیک به آن باشد، فروش آن جایز نیست و باید به حالش باقی بماند.

3- در صورت شرط واقف به گونه‌ای که در وقت پیدا شدن امری مانند کمی منفعت یا زیادی خراج یا مخارج، یا اختلاف بین ارباب وقف یا حصول ضرورت و یا نیاز آنها، وقف فروخته شود، پس هنگام حدوث چنین امری بنا بر اقوی مانعی از فروش آن نیست.

4- جایی که بین ارباب وقف اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس ایمنی نباشد و این اختلاف قطع نمی‌شود مگر با فروش وقف، پس باید فروخته شود و ثمن آن بین آنها تقسیم گردد» (امام خمینی، جلد دوم، ص 71-70).

ماده 88 قانون مدنی می گوید: «بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود» (امامی، 1335، ص 90).

ماده 89 قانون مدنی نیز می گوید: «هر گاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر این که خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می شود» (امینیان مدرس، 1381، ص 173).

همچنین ماده 90 قانون مدنی می گوید: «عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل می شود» (همان، 1381، ص 174).

در آئین نامه اجرائی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه در این مورد چنین آمده است:

ماده 42- بیع و تبدیل موقوفه طبق مواد 88 و 89 قانون مدنی با کسب موافقت کتبی سرپرست سازمان امکان پذیر خواهد بود ...

ماده 45- در مواردی که ثمن بیع وقف تکافوی خرید رقبه مستقلی را ننماید، سازمان می تواند با مشارکت چند موقوفه و نظر متولیان آنها رقبه واحدی خریداری و سهم موقوفه را به تناسب سرمایه آن تعیین نماید.

وقف سهام

1- شرکت های تجاری

در زندگی کنونی، جوامع مختلف برای رفع حوایج مادی و اقتصادی ناچار به تشکیل و استفاده از اجتماعات انسانی خاصی هستند که در اصطلاح علم حقوق «شرکت های تجاری» نامیده می شوند.

شرکت چند گونه است:

- 1- شرکت دو یا چند نفر با هم در سرمایه گذاری برای تولید کالا یا خدمت معین بدون استقلال حقوقی شرکت نسبت به افراد.
 - 2- شرکت سهامی خاص: در این نوع شرکت صاحبان سرمایه ها افراد معینی هستند ولی شرکت شخصیت حقوقی مستقلی از افراد دارد.
 - 3- شرکت سهامی عام: در این نوع شرکت تعدادی از شرکا موسسین شرکت هستند ولی با فروش سهام، سرمایه های کوچک دیگران را جذب می کنند.
- شرکت تجاری اصولاً عبارت است از این که چند نفر مالی را برای تجارت و استفاده از منافع آن در میان بگذارند (ستوده تهرانی، جلد اول، ص 143).
- اساس و هسته اصلی برای ایجاد و دوام این شرکت ها را سرمایه «اعم از نقدی یا غیرنقدی» تشکیل می دهد که داوطلبان (سهامداران یا مالکان) در هنگام ورود به شرکت می پردازند. در مقابل، شرکت نیز به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل از اعضا و سهامداران خود، ورقه و سندی به این داوطلبان و اعضا ارایه می کند که بیانگر میزان سرمایه وی در شرکت است، این رویه - کم و بیش - در کلیه شرکت های تجاری موضوع ماده 20 قانون تجارت با تغییراتی اندک دنبال می شود (بهرامی، 1379، ص 145).

2- تعریف سهم

گاهی مراد از سهام اوراق حاکی از مالکیت حصه ای در یک شرکت است و گاهی مراد از سهم، خود حصه است نه اوراق حاکی از آن. مؤلفان حقوقی آن را چنین تعریف کرده اند:

سندی است که حکایت از مالکیت حصه معین در شرکت تجاری (به نام شرکت سهامی) می کند و صاحب سهم از تمام مزایای مقرر در اساسنامه شرکت استفاده می کند.

صاحب سهم در همه منافع و زیان‌های شرکت شریک خواهد بود و در اداره شرکت دخالت دارد (جعفری لنگرودی، 1378، ص 369).

از آنجا که دارندگان سهام شرکت‌های تجاری، برای دریافت آن، هر یک میزان مشخصی سهم‌الشرکه (اعم از نقدی یا غیر نقدی) تحویل شرکت داده‌اند و یا تعهد به تحویل آن دارند، لذا این برگ دارای ارزش اقتصادی است و در برخی موارد - با رعایت شرایط ویژه آن - قابل مبادله و انتقال است (بهرامی، 1379، ص 146).

3- بررسی فقهی وقف سهام شرکت‌ها

با توجه به شرایط و اوصافی که موقوفه باید داشته باشد و سابقاً به آن پرداختیم، حال سهام شرکت‌ها را با این شرایط و اوصاف مقایسه می‌کنیم تا معلوم شود که آیا سهام قابلیت موقوفه شدن را دارد یا خیر؟

همان‌طور که در بحث ماهیت سهام گفته شد، اوراق سهام واقعیتی دارند و به ازای آن واقعیت ارزش می‌گیرند، برای این که وقف سهام را مورد بررسی قرار دهیم، ما به ازای عینی آن اسناد - که به صورت مشاع هستند - را به عنوان موقوفه تحلیل می‌کنیم. زیرا اوراق سهام در ردیف اعیان قرار نمی‌گیرند، به خاطر این که اگر سهام کسی مفقود یا سرقت شد یا سوخت، شرکت برای او المثنی صادر می‌کند، اعیان اموال قابل المثنی داشتن نیستند حال آن که اگر کسی اسکناس داشته باشد و در آتش سوزی نابود شود، کسی به او المثنی نمی‌دهد یعنی همان اسکناس - البته بر اساس اعتبار - ارزش مالی را دارد. اگر مقصود از وقف سهام اوراق حاکی از حصه شریک باشد شرایط موقوفه شدن را ندارد، زیرا:

1- گرچه اوراق سهام از نوعی عین بودن برخوردارند ولی چون اعتبار مستقلی ندارند، بلکه اعتبار آنها ناشی از واقعیت محکی آنها است، ارزش مالی مستقلی ندارند و مال تلقی نمی‌شوند.

2- شرط دوم موقوفه که قابلیت تملک است، در مورد خود اوراق سهام صادق نیست، زیرا مالکیت این نوع اوراق به عنوان حاکی از مالکیت حصه‌ای از اموال یک شرکت معنا دارد و از آن رو که مالیت استقلالی ندارند، مالکیت استقلالی هم ندارد اما اگر مقصود از وقف سهام وقف ما به از آن یعنی حصه‌ای از اموال یک شرکت باشد، شرایط مال موقوفه در مورد آن وجود دارد.

اولین شرطی که برای موقوفه بیان شد، عین بودن مال مورد وقف است. با توجه به این که هر کارخانه و شرکتی دارایی‌های منقول و غیرمنقولی دارد و بر اساس آنها فعالیت می‌کند و این دارایی‌ها را از فروش اوراق سهام بدست آورده است، از طرفی برگه‌های سهام نشان‌دهنده میزان و درصد مالکیت دارنده سهام بر آن دارایی‌ها است پس می‌توان نتیجه گرفت که آن دارایی‌ها عین هستند و در ردیف اعیان قرار می‌گیرند و همان درصدی که دارنده سهم مالک آن دارایی‌ها است نیز جزء اعیان خواهد بود، زیرا با تعاریف حقوقدانان از عین مطابقت دارد. «عین عبارت است از مالی که اگر موجود گردد دارای سه بعد باشد (جسم باشد)... بنابراین عین، یک مال مادی است» (جعفری لنگرودی، 1373، ص 86).

«اعیان اموال مادی است که در خارج موجود باشد و به وسیله حس لامسه می‌توان آنها را لمس نمود» (امامی، 1375، ص 21) و نیز این که «اموالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشد عین نامیده می‌شود» (کاتوزیان، 1374، ص 35).

شرط دوم موقوفه که قابلیت تملک بود، در مورد اوراق سهام شرکت‌ها چندان قابل بحث نیست، زیرا سهام شرکت به وسیله‌ی برگه‌های سهام مشخص می‌شوند و در برگه‌های سهام مقدار مالکیت دارنده آن از ما به ازای عینی معین می‌شود وقتی برگه سهام به شخص دیگری منتقل می‌شود به تبع آن، مقدار ما به ازای عینی نیز در تملک فرد دیگر قرار می‌گیرد.

شرط سوم از شرایط موقوفه، قابلیت بقا در مقام انتفاع در مورد سهام نیز صادق است. همان‌طور که شرح داده شد منظور از قابلیت بقا امکان و استعداد بقای مال در مقام انتفاع از

آن است و این انتفاع را از سهام نیز می توان کسب کرد. به عنوان مثال می توان با در اختیار داشتن و حفظ سهام یک شرکت موفق از سود سهام انتفاع برد و منافع آن را مطابق با منویات واقف در امور خیریه صرف کرد، بدون این که در اصل مال (ما به ازای عینی سهام) دخل و تصرفی صورت گرفته باشد. ممکن است ایراد شود که سهام شرکت با انحلال شرکت نابود و تلف می شود لذا این مال قابلیت بقا در مقام انتفاع ندارد. در پاسخ باید گفت: اگر منحل شود، اموال آن به صاحبان سهام منتقل می شود و میان آنان تقسیم می گردد بنابراین مال محکی سهام قابلیت بقا را دارد و همان است که وقف می شود.

شرط چهارم که برای موقوفه لازم الرعایه است و باید واجد آن باشد «قابلیت قبض» است. قابلیت قبض هر چیزی متناسب با خود آن چیز است. مگر در بیع سهام شرط قبض نیست؟ مگر این شرط محقق نیست؟ مگر سهم مشاع از یک ملک مثل زمین فروش نمی شود؟ مگر قبض نمی شود؟ در مورد فروش سهام هم قبض اوراق سهام عرفاً حکایت از قبض خود سهام می کند. با تطبیق شرط های مال موقوفه بر سهام، صحت 4 فرضیه فرعی تحقیق نشان داده می شود،

پس؛

- 1) سهم عین است.
- 2) سهم قابل تملک است.
- 3) با باقی ماندن عین آن (سهام)، قابل انتفاع است.
- 4) سهم قابل قبض است.

به تبع اثبات صحت فرضیه های فرعی، فرضیه اصلی نیز به اثبات می رسد پس نتیجه

می گیریم که:

سهام شرکت ها قابلیت موقوفه شدن را دارد.

4- ارائه الگوی مالی برای وقف سهام

4-1- وقف نامه

وقف نامه‌ها از جمله اسناد و منابع دست اولی هستند که می‌توانند به روشنی بیانگر فرهنگ دینی، ملی و تاریخ اجتماعی جامعه باشند و به عنوان گنجینه‌ای غنی مورد استفاده محققان در رشته‌های مختلف علمی قرار گیرند. از نکات مهم در مطالعه این اسناد توجه به زمان و مکان تحریر و تنظیم آنهاست، نوع انشا هر وقف نامه و تغییرات متفاوت و اصطلاحات ویژه آن حاکی از نوع تفکر و اندیشه‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی مردم آن عصر است. نیات واقف و مصارف وقف حکایت از نیازها و کمبودهای آن روزگار می‌کند، و چگونگی تعیین تولیت موقوفه و شرایطی را که برای متولی تعیین کرده‌اند در واقع بازتاب امنیت اجتماعی آن دوران بوده و میزان اعتماد واقف را به وضع موجود می‌رساند (خسروی، 1384، ص 7).

در بحث وقف سهام نیز وقف نامه می‌تواند جریان اداره و مدیریت وقف را راهنمایی و هدایت کند. در وقف نامه تنظیم شده بیان می‌شود که عایدات حاصل در چه کارهایی و در چه اموری صرف شود. همچنین واقف در مورد ابدال و استبدال نیز می‌تواند در وقف سهام اظهار نظر کند و نحوه انجام آن را در وقف نامه بیان نماید و اجازه تبدیل به احسن را صادر کند.

برای نمونه وقف موارد زیر را در بر دارد:

- 1- **واقف:** نام واقف در اولین قسمت وقف نامه آورده می‌شود که مشخصات کامل وی را در بر دارد و همچنین باید قید شود که واقف در نهایت اعتدال مزاج و سلامت احوال و کمال رغبت باطنی اقدام به این کار کرده است.
- 2- **موقوفه:** اموالی که واقف آنها را وقف کرده با تمام مشخصات در این بخش آورده می‌شود همچنان که اگر موقوفه سهام باشد باید تمام مشخصات سهام ذکر گردد.

3- **موقوف علیهم:** در بخش سوم وقف نامه نام افراد و یا هر فردی که مد نظر واقف می باشد تا از وقف استفاده کنند آورده می شود.

4- **اهداف وقف:** در این بخش اهداف وقف و موارد استعمال عایدات وقف که مد نظر واقف می باشد بیان می گردد همچنانکه برای عایدات سهام وقفی می توان اهداف زیر را در نظر گرفت:

الف) آموزش احکام و اخلاق دین مقدس اسلام و مذهب جعفری (ع) و دیگر علوم متعارف اسلامی.

ب) آموزش انواع هنرهای مشروع که متناسب با اهداف دین مقدس باشد، از قبیل خیاطی، خوشنویسی، بهداشت... .

5- **شروط و توضیحات:** اگر واقف شرط و یا توضیحاتی درباره نحوه استفاده موقوفه داشته باشد و یا بخواهد درباره متولی وقف و اجرت و تمامی مسائل مرتبط با وقف اظهار نظر کند در این قسمت بیان می نماید. در وقف سهام درباره ضوابط ابدال و استبدال و تبدیل به احسن کردن موقوفه و سایر بحث های متناسب با وقف نظر واقف در این بند آورده می شود.

2-4- مکانیسم ابدال و استبدال در وقف سهام

قبل از وارد شدن به بحث مکانیسم ابدال و استبدال در وقف سهام، نگاهی کوتاه به مدیریت مالی و نقش آن در بهبود مدیریت موقوفات داریم:

مدیریت مالی عبارت است از مدیریت منابع و مصارف سرمایه به گونه ای که ثروت صاحبان به حداکثر برسد. سرمایه نیز عبارت است از مقام منابع مالی که مورد مصرف مؤسسه قرار می گیرد. بر این اساس مدیر مالی سه وظیفه کاملاً مشخص دارد:

1- تأمین مالی 2- سرمایه‌گذاری 3- تقسیم سود (جهانخانی و پارسانیان، 1380، ص 5).

از سوی دیگر بر اساس بررسی‌های به عمل آمده در مورد اوقاف معلوم گردید که:

- 1- نبود نقدینگی کافی یکی از معضلات مهم اوقاف می‌باشد.
 - 2- حفظ توان درآمدزایی یا امکان انتفاع مؤثر از موقوفه و نیز حفظ ارزش‌های اقتصادی موقوفه در طول زمان از معیارهای مدیریت وقف در اسلام می‌باشند.
 - 3- مدیر موقوفه موظف به تحصیل بالاترین درآمد حلال ممکن و توزیع آن بین موقوف علیهم می‌باشد.
 - 4- مدیر موقوفه موظف به ایجاد تناسب بین ارزش سرمایه وقف و بازده آن می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌گردد که یک تطابق کلی بین حوزه و اهداف مدیریت مالی با نیازها و الزامات اوقاف وجود دارد. لذا چنین نتیجه می‌شود که استفاده از روش‌های مدیریت مالی می‌تواند تأثیر بسزایی در ارتقاء سطح مدیریت موقوفات داشته باشد، هر چند محدودیت‌های زیر گستره و کاربرد مدیریت مالی را در این مورد محدود می‌سازد:
- 1- با توجه به این که در اکثر موارد نحوه تقسیم عایدات وقف در وقف‌نامه مشخص شده است روش‌های ناظر بر تقسیم سود در اینجا کاربردی ندارد. هر چند در موارد بسیار دیگری که مجهول‌المصرف بوده با سهام به تفکیک و به جز بیان نشده است می‌توان با توجه به مصالح وقف از این روش‌ها بهره جست.
 - 2- با توجه به ممنوعیت تصرفات ناقله در ملک اوقاف، تصمیمات ناظر بر ابدال و استبدال نیاز به کارشناسی دقیق دارد. بنابراین ترکیب دارایی‌ها در اوقاف عمدتاً ثابت بوده کمتر قابل تغییر و تحول می‌باشد البته این سخن به معنای عدم امکان تغییر نیست بلکه به این معناست که تغییر تحت شرایط خاصی صورت می‌گیرد که خودبخود حوزه مانور مدیر مالی را کاهش می‌دهد.

3- در مورد تصمیمات ناظر بر سرمایه‌گذاری نیز، در بسیاری موارد و چارچوب خاصی برای این سرمایه‌گذاری‌های مطرح است بنابراین معیار سرمایه‌گذاری در اوقاف رسیدن به بالاترین منفعت ممکن در چارچوب وقف‌نامه می‌باشد.

اما علی‌رغم محدودیت‌های فوق مدیریت مالی در موارد زیر می‌تواند نقش ارزنده‌ای در افزایش منابع اوقاف داشته باشد:

- 1- در خصوص تأمین مالی برای احیای موقوفات و افزایش توان مالی آنها؛
 - 2- در خصوص محاسبات مربوط به بازده واقعی موقوفات و حفظ تناسب بازده آنها با ارزش سرمایه آن؛
 - 3- کمک به ایجاد درک عمیق‌تر از امکانات و گزینه‌های تصمیم‌گیری برای حصول بالاترین منفعت حلال ممکن؛
 - 4- کمک به حفظ ارزش اقتصادی در موقوفه و توسعه آن در طول زمان؛
 - 5- کمک به درک مفهوم ریسک و اندازه‌گیری آن با توجه به اهمیت اصل تأیید در وقف (هاشمی‌نسب، 1377، ص 205-207).
- با این اشاره مختصر وارد بحث مکانیسم ابدال و استبدال در وقف سهام با استفاده از دانش مالی می‌شویم:

نهاد وقف تاکنون عمدتاً به صورت یک نهاد حقوقی اداره شده است و نه یک نهاد اقتصادی و این موضوع نیز به این علت است که اموال موقوفه از آن‌جایی که همواره قرین محدودیت‌های حقوقی ناشی از وقف‌نامه‌ها بوده، خودبخود برای تحقق این محدودیت‌ها بیشتر تلاش‌ها متوجه جنبه حقوقی وقف شده است تا جنبه اقتصادی آن و حال آنکه با توجه به موضوع وقف که اختصاص مال عین به هدف معین است، جنبه اقتصادی وقف نیز بسیار مهم جلوه می‌نماید و حتی بی‌توجهی به این جنبه وقف به نوعی آثار مثبت ابعاد دیگر آن را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده و بلا اثر و حداقل کم اثر می‌نماید.

بنابراین به نظر می‌رسد سازمان اوقاف یا متولیان، باید علاوه بر استفاده از کارشناسان حقوقی، از کارشناسان زبده مالی و اقتصادی نیز بهره بگیرند تا حفظ غبطه وقف، به طور شایسته‌تری صورت گیرد.

نکته مهم این که متأسفانه تاکنون تلاش گسترده و چشمگیری برای شناسایی حجم اموال موقوفه و ارزش اقتصادی آنها صورت نگرفته است. با این اوصاف چگونه می‌توان انتظار داشت ارزیابی‌ها و محققان اقتصادی و از همه مهمتر خود سازمان اوقاف و امور خیریه بتوانند براساس اطلاعات موجود در پرونده‌های موقوفات، تصویر روشنی از وضعیت موقوفات و ارزش اقتصادی آنها ارائه کنند. مهمترین اثر این آشفتگی و ابهام در اداره موقوفات نداشتن شاخص معتبری برای ارزیابی عملکرد مدیران (متولیان موقوفات) در خصوص تحصیل درآمد از سویی و حفظ اموال موقوفه از سویی دیگر است، در واقع، می‌توان اذعان کرد که چنانچه شاخص معتبر علمی و دقیق وجود داشته باشد، مهمترین دستاورد و نتیجه آن، این است که در صورت احراز عدم درآمدزایی موقوفه، برای حفظ رعایت غبطه موقوف‌علیه‌م و در جهت نیات واقف بتوان موضوع تبدیل به احسن نمودن موقوفه را مطرح و پیش برد.

تبدیل به احسن کردن موقوفات از اهمیت خاصی برخوردار است و اگر شارع مقدس، اجازه تبدیل به احسن را نمی‌داد، چه بسا که موقوفاتی امروزه دیگر قابل بهره‌برداری نبود و همچنین بدون استفاده می‌ماندند. بدین لحاظ، به موجب ماده 32 آیین‌نامه اجرایی قانون اوقاف، اجازه تبدیل به احسن موقوفات، به سرپرست سازمان که نماینده از طرف ولی فقیه است، تحت شرایطی خاص محول شده است.

عنوان تبدیل به احسن مفهومی اعم از ابدال و استبدال دارد. به طور کلی از منظر فقها^۳ و از حیث قابلیت ابدال و استبدال، اموال موقوفه دارای ضوابط خاصی هستند.

1. به بخش 6 مقاله ابدال و استبدال مراجعه شود.

در وقف سهام نیز بحث ابدال و استبدال نیز باید منطبق با نظر علما و در چارچوب شرع باشد. به همین منظور ابدال و استبدال وقف سهام را با نظر جمع‌بندی شده امام خمینی (ره) منطبق می‌کنیم. به هر حال فروش وقف‌های خاص و وقف‌های عام و همچنین انتقال آنها جایز نیست مگر در برخی از موارد به شرح زیر:

1- اگر ما به ازای عینی سهام وقفی طوری خراب شود که اعاده آن به حالت اولش ممکن نباشد و هیچ انتفاعی از آن برده نشود فروش آن جایز است و در ازای ثمن آن چیزی خریده می‌شود که مورد استفاده موقوف‌علیهم واقع شود. بعنوان مثال می‌توان از ثمن آن سهام دیگری خریداری کرد تا از عایدات آن موقوف‌علیهم استفاده کنند.

2- اگر ما به ازای عینی سهام وقفی به سبب خرابی یا غیر آن، از انتفاع مورد توجه، ساقط شود و امید برگشت به حالت اول نباشد فروش آن جایز است و ثمن آن می‌توان چیزی خریداری کرد که انتفاع مد نظر را به همراه داشته باشد.

3- اگر واقف در وقف‌نامه شرط کرده باشد که در صورت کمی منفعت حاصل از سهام یا باقی ماندن سهام به عنوان موقوفه، مخارج زیادی به همراه داشته باشد، در این موارد می‌توان سهام مذکور را فروخت.

4- زمانی که بین ارباب وقف اختلافی شدید بیفتد که در صورت چنین اختلافی امکان تلف شدن اموال وقفی باشد، و این اختلاف قطع نمی‌شود مگر با فروش وقف، پس باید فروخته شود و ثمن آن بین آنها تقسیم گردد. با وجود این شرط در وقف سهام نیز می‌توان آن سهام را فروخت و ثمن را بین آنها تقسیم نمود.

پس همان‌طور که در موارد بالا مشخص است بحث ابدال و استبدال تحت شرایط و ضوابط خاصی که به آنها اشاره شد و مورد توافق شرع می‌باشد انجام می‌گیرد و سهام وقف شده نیز از این شرایط و ضوابط تبعیت می‌کند و مکانیسم ابدال و استبدال از وقف سهام با وجود این شرایط و ضوابط انجام می‌پذیرد.

اگر یکی از شرایط بالا برای وقف سهام به وجود آید و امکان فروش آن سهام میسر گردد می توان با استفاده از دانش مالی (دوره برگشت سرمایه، ارزش فعلی خالص و نرخ بازده داخلی) از ثمن سهام وقفی فروخته شده به صورت بهینه استفاده و در جاهای دیگر مطابق با اهداف وقف و وقف نامه سرمایه گذاری کرد تا عایدات بیشتری نصیب موقوف علیهم گردد.

3-4- فرهنگ سازی

در بخش قبل وقف سهام از لحاظ فقهی و از نظر شرعی مجاز شناخته شد و می توان سهام را وقف کرد و عایداتشان را صرف امور خیریه نمود. با این حال در زمان کنونی هیچ اقدامی از لحاظ قانونی، و اجرایی برای تحقق این امر صورت نگرفته است و اصولاً هیچ آگاهی در میان اقشار مختلف جامعه در خصوص این موضوع وجود ندارد، لذا اولین گام در جهت نیل به این هدف فرهنگ سازی مناسب برای جامعه است. باید اقداماتی در جهت شناساندن و تشویق مردم به این امر صورت گیرد. برای گسترش فرهنگ وقف و وقف سهام چند راه پیشنهاد می کنیم (ملایی پور، 1384، ص 85-81):

الف) تبلیغات درست و پیوسته:

یکی از راه های گسترش فرهنگ وقف سهام، تبلیغات درست و پیوسته است. ریشه دار کردن باورهای دینی مردم، پدید آوردن مایه های مردم دوستی در دل توان مندان؛ افزایش آگاهی مردم، تقویت بینش معنوی مردم، آشنا کردن مردم با فرهنگ وقف و فرهنگ سهامداری و اهمیت آنان، بیان جایگاه اوقاف در اسلام و جوامع اسلامی، بیان نقش مثبت وقف و سهامداری در جامعه، یادآوری فایده های فراوان دنیوی و اخروی وقف، تشویق واقفان و تجلیل از آنان، برپایی نمایشگاه اوقاف، توجه بیشتر به انتشارات وقف و چاپ کتاب هایی با موضوع وقف و پرداختن به موضوع وقف و وقف سهام در سخنرانی ها و برنامه های صدا و سیما از جمله زمینه های تبلیغ وقف به شمار می روند.

به جز این‌ها، اختصاص دادن هفته‌ای در سال (هفته آخر ماه صفر با محوریت روز 27 صفر) به وقف و یک روز از این هفته به وقف سهام و بیان جنبه‌های گسترده وقف و آثار تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و رفاهی آن در این هفته و روز، شیوه‌ای نیکو برای غفلت‌زدایی و جلب کردن ذهن و عواطف مردم به فرهنگ وقف است.

ب) افزایش بهره‌وری موقوفه‌ها:

اگر بهره‌وری موقوفه‌ها افزایش یابد، مردم به نقش و اهمیت وقف در جامعه بیشتر پی می‌برند و تلاش می‌کنند آن را در برنامه‌هایی خویش قرار دهند.

ارتقای بهره‌وری در موقوفه‌ها را می‌توان به مفهوم استفاده مناسب‌تر از منابع وقفی در جهت انگیزه‌های واقفان و رسیدن دستاوردهای بهینه از موقوفه‌ها دانست.

برخی راه کارهای پیشنهادی مؤثر در بهره‌وری بیشتر موقوفه‌ها، بویژه سهام عبارتند از:

- 1- اصلاح ساختار تشکیلاتی سازمان اوقاف.
- 2- قرار دادن صندوق وقفی بعنوان یکی از نهادهای سازمان بورس اوراق بهادار.
- 3- بهبود روش‌های بهره‌برداری.
- 4- عزم ملی برای تبلیغ گسترده وقف سهام.
- 5- تنوع بخشیدن به سبد دارایی‌های وقفی مالی.
- 6- استفاده از اصول مدیریت، به ویژه برنامه‌ریزی اقتصادی و مالی در اداره موقوفه‌ها.
- 7- استفاده از نظریه‌های مدیریت مالی در وقف سهام.
- 8- استفاده از منابع انسانی شایسته و جلب کارشناسان خبره بازار سرمایه.

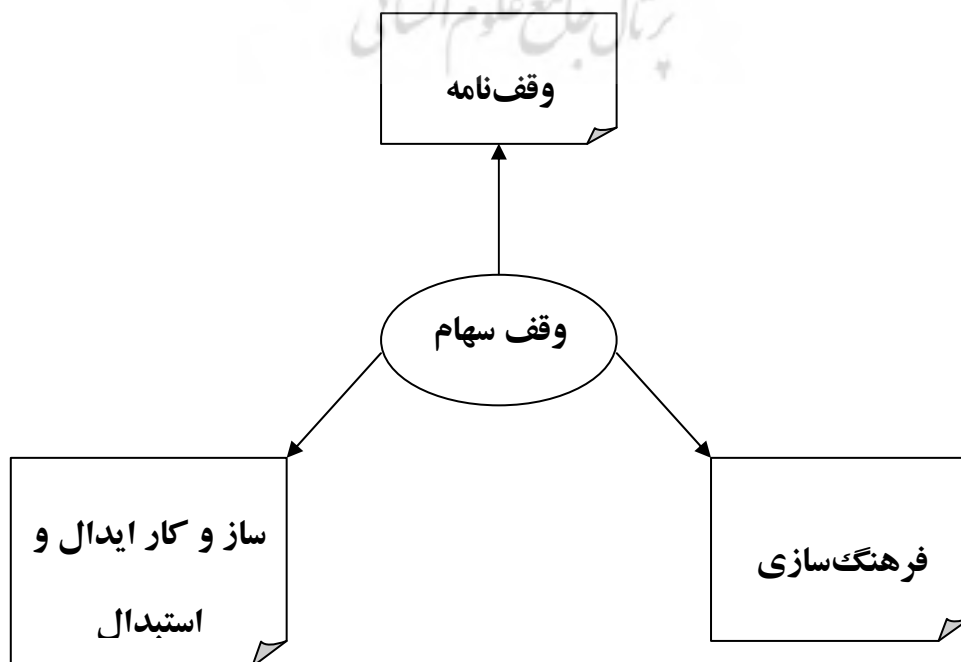
ج) حمایت قانونی از اوقاف و واقفان سهام:

تصویب قوانین حمایتی در زمینه اوقاف و واقفان سهام، در گسترش فرهنگ وقف و وقف سهام مؤثر است بازنگری در قوانین و مقررات موجود و تصویب قوانین جدید با توجه به نیازهای روز بسیار اهمیت دارد.

لازم است در قوانین، معافیت‌ها و تسهیلات بیشتر و بهتری برای موقوفه‌های جدید پیش‌بینی شود. همچنین باید در چگونگی بهره‌مندی موقوفه‌های جدید (سهام) از معافیت‌های مالیاتی، اصلاحاتی صورت گیرد تا افرادی که قصد وقف چنین دارایی‌هایی را دارند، به این کار خیر تشویق شوند.

(د) هدایت و جهت‌دهی واقفان:

جهت‌دهی واقفان به سوی برطرف کردن نیازهای روز جامعه، عامل مؤثری در پیشرفت اقتصادی کشور و تحقق اهداف وقف و عملی شدن انگیزه‌های واقفان است. گسترش بازار سرمایه کشور و پیشرفت آن نیاز این بخش از اقتصاد کشور را به وقف بیش از پیش نمایان می‌کند تا با تشکیل صندوق‌های وقفی متشکل از سهام، نهادی را به این بخش بیفزاید تا در رونق آن سهیم باشد، از طرفی وجود افراد سرمایه‌دار در بازار سرمایه و نیز آشنایی آنها با سهام به عنوان ابزار اصلی ایشان در بازار سرمایه نمایان‌گر این است که می‌توان آنان را به سوی وقف و اوقاف در حیطه کاری خودشان کشاند و از سهام به عنوان موقوفه آنها بهره‌مند شد.



نتیجه گیری

از مجموع آنچه بیان شد، نتیجه گیری می شود که سهام شرکت های سهامی به عنوان یک واقعیت و پدیده حقوقی در زمره اموال قرار می گیرند و نیز این که این اسناد قابلیت موقوفه شدن را دارند. زیرا سهام هر چهار شرط لازم برای مال موقوفه، شامل عین بودن، قابل تملک بودن، با باقی ماندن عین آن، قابل انتفاع بودن و قابل قبض بودن را دارا می باشد. و با اثبات این شرط ها برای سهم، موقوفه جدیدی برای دستگاه وقف معرفی می شود که با استفاده از این موقوفه می توان خدمات بهتر و جامع تری در جهت اهداف خیرخواهانه ارائه داد.

در ادامه نیز برای وقف سهام الگویی مالی ارائه شد که شامل 3 بخش عمده می باشد. بخش اول الگوی پیشنهادی شامل وقف نامه است. وقف نامه، وقف و اموال وقف شده را در جهت اهداف واقف هدایت می کند. وقف نامه از واقف، موقوفه، موقوف علیهم و شروط و توضیحات تشکیل شده است.

بخش دوم الگو مربوط به بحث مکانیسم ابدال و استبدال در وقف سهام می باشد. به دلیل این که از عایدات سهام برای اهداف خیرخواهانه استفاده می شود، در این صورت می توان با اعمال شرایط و ضوابط مورد نظر فقها در رابطه با ابدال و استبدال و با حفظ اهداف واقف آن را در جهت حفظ ارزش و افزایش کارایی و عایدات، تبدیل به احسن نمود. بهترین راه برای

این کار تشکیل پرتفوی است مکانیسم عمل آن در راستای مکانیسم تبدیل به احسن می‌باشد. و بخش سوم الگوی مد نظر در بعد فرهنگ سازی وقف و وقف سهام است. برای فرهنگ‌سازی می‌توان از تبلیغات درست و پیوسته، افزایش بهره‌وری موقوفه‌ها، حمایت قانونی از اوقاف و واقفان سهام و هدایت و جهت‌دهی واقفان استفاده نمود.

منابع

1. امامی، سید حسن، (1335)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
2. امامی، سید حسن، (1375)، حقوق مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
3. امینیان مدرس، محمد، (1381)، وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، تهران: انتشارات سمت.
4. بهرامی، محمد، (1379)، پژوهش فقهی - حقوقی در وقف سهام شرکت‌ها، میراث جاویدان، شماره 30.
5. پی‌نو، ریموند، (1380)، مدیریت مالی، ترجمه جهانخانی و پارسائیان، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
6. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (1373)، حقوق اموال، تهران: انتشارات گنج دانش.
7. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (1378)، مبسوط در ترمینولوژی، تهران: انتشارات گنج دانش.
8. خسروی، محمدعلی، (1384)، هفت وقف‌نامه، تهران: صائن.

9. دهخدا، علی اکبر، (1377)، لغت نامه دهخدا، جلد 15، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
10. ریاحی سامانی، نادر، (1378)، وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات، شیراز: انتشار نوید.
11. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد اول، تهران: انتشارات نشر دادگستر، جلد اول.
12. سلیمی فر، مصطفی، (1370)، نگاهی به: وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
13. صالح آبادی، علی، (1385)، بازارهای مالی اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
14. قارونی تبریزی، حسن، (1413) ه ق، النصیذ، قم: انتشارات دآوری.
15. کاتوزیان، ناصر، (1374)، حقوق مدنی، اموال و مالکیت، جلد اول، تهران: انتشارات یلدا، جلد اول.
16. ملایی پور، جواد، (1384)، وقف سرمایه ای ماندگار، تهران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
17. موسوی بهبانی، سید علی، (1373)، وقف از نظر فقه و قانون مدنی، میراث جاویدان، شماره 7.
18. هاشمی نسب، سید محمد مهدی، (1377)، امکان سنجی افزایش منابع حاصل از اموال موقوفه با استفاده از دانش مالی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع).
19. خمینی، سید روح...، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
20. شهید اول، (1403) ه ق، اللمعه الدمشقیه، بیروت: احیاء التراث العربی.
21. شهید الثانی، (1403) ه ق، روضه البیه فی المعه الدمشقیه، بیروت، احیاء التراث العربی.

22. محقق حلی، (1403) ه ق، شرایع السلام، بیروت، دارالأضواء.
23. نجفی، محمد حسن، (1376)، جواهر الکلام، دارالکتب، جلد 28.

